

یک نوع «شمار تردیدی» در تاریخ بیهقی

مریم محمودی *

چکیده

صفت‌های شمارشی شامل صفت‌های شمارشی اصلی، ترتیبی، کسری و توزیعی است. در صفت شمارشی اصلی، گاهی معدود نکره بر عدد مقدم می‌شود. در این حالت، شمار خاصی با عنوان شمار تردیدی به وجود می‌آید. این نوع شمار مفهوم تقریب و تخمین دارد. در تاریخ بیهقی این نوع شمار با بسامد بالا بسیار به کار رفته است. در این مقاله به نقد و بررسی این نوع شمار در کتاب‌های دستوری و سپس در تاریخ بیهقی پرداخته شده است. این بررسی نشان می‌دهد که دستورنویسان و شارحان به این شمار توجه چندانی نداشته‌اند. از سوی دیگر، بسامد بالای این نوع شمار در تاریخ بیهقی می‌تواند در جهت اثبات قدرت نویسندگی و امانت‌داری و تاریخ‌نگاری علمی بیهقی شاهد قابل استنادی باشد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، صفت‌های شمارشی، شمار تردیدی، بای نکره

مقدمه

صفت شمارشی صفتی است که شماره و تعداد موصوف یا معدود خود را بیان می‌کند. اقسام این نوع صفت عبارت است از: صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی، صفت شمارشی کسری و صفت شمارشی توزیعی. توضیح این نکته لازم است که در برخی از کتاب‌های دستور، عدد یکی از اقسام کلمه و نوع مستقلی بوده و داخل در مبحث صفت نیست (ر.ک: قریب، ۱۳۳۵: ۲۷؛ یاسمی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۵۲؛ فقیهی، ۱۳۵۴: ۹۵؛ شفاهی، ۱۳۶۳: ۶۰). البته به عقیده برخی از این دستورنویسان وقتی عدد پس از معدود قرار می‌گیرد، در حکم صفت آن است (فقیهی، ۱۳۵۴: ۹۸). به کلمه‌ای که عدد بر شماره آن دلالت می‌کند معدود می‌گویند. عدد ترتیبی مرتبه معدود را مشخص می‌کند و معدود گاهی قبل از آن قرار می‌گیرد مانند:

- روز سیم که مهره‌باز بی مهر سیاه‌دل کبودچهره آینه سخت‌رویی را در وی کشید... (عظاملک جوینی، بی تا: ۹۴/۱).
و گاهی بعد از آن مانند:

- بدانک پادشاه را سه حالت است؛ اول حالت او با نفس خویش، دوم حالت او با رعایا، سیم حالت او با خدای خویش (نجم

رازی، ۱۳۷۳: ۳۲).

عدد کسری قسمتی از شمار و مقدار را می‌رساند و معدود پس از آن می‌آید مانند:

- مرید باید که هرروز به قدر یک سی پاره از این حدیث بگوید (همان: ۱۳).

عدد توزیعی معدود را به مقدار مساوی تقسیم می‌کند مانند:

- عورات را صد صد به شمار در صحبت مغولان به صحرا می‌رانند (عظاملک جوینی، بی تا: ۹۴/۱).

عدد اصلی بدون افزودن پیشوند یا پسوند به آن شماره معدود را بیان می‌کند و به طور معمول قبل از معدود قرار می‌گیرد

مانند:

صیت تو هفتاد کشور زان سوی عالم گرفت تو بدان مگر که عالم هفت یا شش کشور است

(انوری، ۱۳۷۲: ۵۴۰/۲)

اما در استعمال عدد اصلی گاهی به دلایلی، معدود بر عدد مقدم می‌شود. برخی معتقدند به ضرورت شعری معدود پیش از عدد می‌آید (ر.ک: مشکور ۱۳۶۸: ۶۳؛ نشاط، ۱۳۶۸: ۱۶۷). در حالی که علت اصلی مقدم شدن معدود بر عدد در اعداد اصلی صرفاً ضرورت شعری نیست؛ زیرا در متون منثور شواهد زیادی از این نوع تقدیم و تأخیر را می‌توان یافت؛ مثلاً در سفرنامه ناصر خسرو آمده است:

-و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست مگر مشهدی دو سه (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۲۱).

همچنین نمونه‌های دیگر:

-در بغداد کسی شناسی از مردمان شهر و بازار که به دیناری پانصد با من معامله کند (خواجہ نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۸۲).

-پس محمود را هجا کرد در دیباچه بیتی صد (نظامی عروضی، بی تا: ۷۸).

-اگر خواهی تا او را بیاری بفرمای تا غلامی صد در سلاح شوند (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۵/۱).

در متون منظوم هرگاه بنا به ضرورت شعری معدود بر عدد مقدم شود، معمولاً معدود ساکن است و به عدد اضافه نمی‌شود؛

مانند:

بزد بر سرش تازیانه دویست بدو گفت کاین جای گفتار نیست

(فردوسی، ۱۹۶۷: ۱۱۰/۱)

غلام و پرستار رومی هزار یکی طوق پر گوهر شاهوار

ز دینار رومی شتروار پنج یکی فیلسوفی نگهبان گنج

(همان: ۱۳۷/۶)

اما در متون منظوم وقتی معدود بر عدد مقدم می‌شود، معمولاً گوینده قصد و منظور خاصی را دنبال می‌کند که در ادامه به آن

اشاره می‌شود؛ برخی از نمونه‌ها:

چو سالی ده بماند ستند نازان پس آنگه رام بردند زی خراسان

(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۴۹)

تنی چار پنج از غلامان خاص چو زری که آید برون از خلاص

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۰۳۱)

برخی نیز معتقدند هر گاه در آخر معدود حرف «ی» در آید بر عدد مقدم می‌شود (ر.ک: یاسمی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۵۸؛ ناتل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۳۹؛ مشکور، ۱۳۶۸: ۶۴؛ شریعت، ۱۳۷۳: ۲۹). هرچند این نظر درست است، قطعیت ندارد؛ زیرا در

مواردی مخصوصاً در نظم گاهی معدود بدون حرف «ی» نیز بر عدد مقدم می‌شود؛ نمونه:

بدان تا سزاوار این گنج کیست (فردوسی، ۱۹۶۷: ۱۳۷/۶)	سخن را چو بگذاشتم <u>سال بیست</u>
بر رست و بر دوید بر او بر به <u>روز بیست</u> (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۵۲۲)	نشینده‌ای که زیر چناری کدوبنی
با <u>مرید چارصد</u> صاحب کمال (عطار، ۱۳۷۲: ۶۷)	شیخ بود او در حرم پنجاه سال

این «ی» که به آخر معدود اضافه می‌شود یا ی نکره یا وحدت است. برخی آن را یای نکره گفته‌اند (ر.ک: ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۱۳۹؛ یاسمی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۵۸؛ بهار، ۱۳۷۰: ۷۷/۲؛ شفاهی، ۱۳۶۳: ۶۳) برخی نیز آن را یای وحدت می‌دانند (مشکور، ۱۳۶۸: ۶۳). از آنجا که غالباً یای نکره بر یای وحدت منطبق است (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۲۱) اطلاق یای وحدت به یای نکره بدون اشکال است.

یای نکره علاوه بر معنی اصلی خود گاهی مفید معانی دیگری است، از جمله تعظیم و بزرگی، تحقیر، تعجب و شگفتی و تفخیم. اما این «ی» در آخر معدود مقدم بر عدد به اعتقاد بیشتر دستورنویسان مفهوم تقریب را می‌رساند و عدد در این حالت جزء شمارهای تردید است. شمار تردیدی جزء شمارهای غیر صریح و «شمار ی است که شمار ثابت و قطعی را نمی‌نمایاند و در واقع عملاً کاربرد آن در ردیف نوعی شمار مبهم (منتهی محدودتر) است» (نشاط، ۱۳۶۸: ۳۶۸).

ساختار شمارهای تردیدی به گونه‌های زیر است:

۱- در اعداد هم طبقه دو عدد اصلی از شمارهای مورد نیاز در پی یکدیگر ذکر می‌شود مانند:

- دو سه ماه برین منوال رمه گوسفند شکاری می‌رانند (عظاملک جوینی، بی تا: ۲۰/۱).

خانلری این ساختار عدد تردیدی را عدد تقریبی می‌داند و در تعریف آن می‌نویسد: «عدد تقریبی آن است که کمترین و بیشترین شماره را ذکر کند و منظور یکی از آن دو یا عددی میانه آن دو باشد» (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۱۴۱/۳).

۲- ساختار شمار تردیدی با کلمات مناسب مثل قریب، نزدیک، اوایل.

-و تا به کرمینیه برفتند و قرب ده هزار مرد کشته شد (عظاملک جوینی، بی تا: ۸۶/۱).

۳- ساختن شمار تردیدی به کمک یای وحدت و نکره که در این حالت گاه معدود قبل و گاهی بعد از عدد می‌آید.

-از مفردان و پهلوانان مردی هزار تمسک به مسجد کردند (همان: ۹۵).

شمار تردیدی در تاریخ بیهقی

در تاریخ بیهقی شمارهای تردیدی و مبهم کاربرد فراوان دارد. بیهقی آنجا که از مقادیر و اعداد اطلاع کافی نداشته گاهی از شمارهای مبهم یا مجهول استفاده کرده است. این شمارها میزان و مقدار و تعداد را به روشنی اظهار نمی‌کند؛ مانند نمونه‌های زیر:

-فضل ربیع روی پنهان کرد و سه سال و چیزی متواری بود (بیهقی، ۲۵۳۶: ۳۲).

-هفتاد و اند تن را به بخارا آوردند که رسمی و خاندان و نعمتی داشتند (همان: ۱۲۸).

-بیتی چند که مرا یاد بود در این وقت نیشتم (همان: ۱۵۲).

مشهورترین کلمات عددی مبهم در تاریخ بیهقی عبارت است از: چند، بسیار، چندین، چندان، اندک، اندی، بعضی و... در شمارهای مبهم نیز گاهی از یای نکره استفاده می‌شود؛ مثلاً هر گاه «چند» شمار مبهم باشد، صفت مبهم عددی است و گاهی موصوف آن با یای نکره مقدم می‌شود، مانند تنی چند، روزی چند، بیتی چند. در این کاربرد قصد بیهقی نشان دادن عدد بیش از دو است ولی در عین حال زیاد هم نیست.

شماره‌های تردیدی و غیرصریح نیز در موارد ابهام و نبود صراحت به کار می‌رود. بیهقی از روش‌های سه‌گانه که بیشتر ذکر شد، در ساختن این شمار استفاده کرده است.

- اما چون شراب دریافت و بختند خماری منکر آرد که بیدار شوند و دو سه روز بدارد (همان: ۵).

در جمله بالا از دو عدد به صورت پشت سر هم در معنای تقریبی آن استفاده شده است.

گاهی نیز الفاظ معنای تقریب را به ذهن متبادر می‌کند:

- و قریب پانزده سال این کارها می‌راند (همان: ۱۵۶).

- وی بیرون آمد با کم از ده تن که نه از پیش وی در رمیدند (همان: ۲۴).

اما در مواردی، معدود نکره بر عدد مقدم می‌شود و معنای تقریب را می‌رساند.

- حسن سلیمان را اینجا خواهم ماند با سواری پانصد دل‌انگیز (همان: ۲۰).

گفته شده هر گاه دو عدد مورد تردید ذکر شود، عطف آنها به یکدیگر جایز نیست (مشکور، ۱۳۶۸: ۶۳). اما در تاریخ بیهقی

موارد بسیاری از این نوع شمار را با عطف دو عدد به یکدیگر می‌توان دید:

- ما غایب بودیم از تخت ملک ششصد و هفتصد فرسنگ (همان: ۹۰).

- بیست و سی قباوی دیگر راست کرده به جامه خانه دادندی (همان: ۱۹۱).

در مواردی نیز سه عدد مورد تردید به صورت معطوف در کنار هم می‌آید:

- به چند دفعه مجازان رسیدند، از قصدار سه و چهار و پنج (همان: ۳۲۶).

گاهی نیز در ساخت این نوع شمار از ترکیب روش اول و دوم استفاده شده است:

- و سوی وی دو سه روز قریب پنجاه و شصت پیغام رفت (همان: ۱۸۴).

گاه نیز روش اول و سوم در ساخت این نوع شمار به کار رفته است:

- پس اعیان وی را پیش آورند تنی پنجاه و شصت از محتشم‌تر (همان: ۲).

آنچه در این مقاله بیشتر مورد نظر است ساخت شمار تردیدی با روش سوم، یعنی مقدم شدن معدود نکره بر عدد است که در

تاریخ بیهقی کاربرد فراوان دارد. در این کتاب بیش از هشتاد بار این نوع ساخت استفاده شده است. بهار در کتاب سبک‌شناسی

خود در ضمن بر شمردن خصایص و ویژگی‌های نثر دوره غزنوی و سلجوقی به مقدم شدن معدود نکره بر عدد اشاره می‌کند

(ر.ک: بهار، ۱۳۷۰: ۷۷/۲). در حالی که بررسی آثار این دوره نشان می‌دهد بسامد این ویژگی در تاریخ بیهقی به نحو چشمگیری

برجسته‌تر است. در تاریخ گردیزی که معاصر با تاریخ بیهقی است، با آنکه نویسنده آن ابوسعید عبدالحی گردیزی همچون بیهقی

بسیاری از وقایع را خود شخصاً دیده یا از افراد ثقة شنیده است، نمونه‌ای از این نوع شمار دیده نمی‌شود. در سفرنامه ناصر خسرو،

سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، داراب‌نامه، سمک عیار و... نیز موارد اندکی از کاربرد این شمار وجود دارد. تنها کتاب قابل مقایسه با تاریخ

بیهقی در این ویژگی شاهنامه فردوسی است. در این کتاب نیز بسامد شماری تردیدی بالاست.

مواردی مانند:

سواری صد از قلب بش‌تافتند

از او سرکشان آگهی یافتند

(فردوسی، ۱۹۶۷: ۱۰۴/۴)

که داند تو را با سواری دویست

پس پشت خاقان چینی بایست

(همان: ۲۳۸)

ز ترکان شایسته مردی هزار

بدو گفت بگزین ز لشکر سوار

(همان: ۱۳۸/۶)

البته الزام وزن و قافیه تا حدی در جابه‌جایی عدد و معدود مؤثر است، اما در همه موارد عامل این جابه‌جایی به حساب نمی‌آید. به‌درستی مشخص نیست آیا منطقه جغرافیایی مشترک باعث این تشابه است؟! آنچه موجب تردید در این مورد می‌شود بررسی آثار دیگر شاعران و نویسندگان این سرزمین است که بسامد این نوع شمار تردیدی در آنها بالا نیست.

تقدیم معدود نکره بر عدد در تاریخ بیهقی به روش‌های گوناگون صورت می‌گیرد:

۱- معدود نکره + عدد

- بر اثر ایشان غلامان سرایی فوجی پنجاه و سرهنگی بیست پیشرو ایشان (بیهقی، ۲۵۳۶: ۸۸۹).

۲- معدود نکره + عدد + صفت

در این نمونه عدد بین موصوف و صفت قرار می‌گیرد:

- ارتگین را بر ساقه فرمود با سواری پانصد سرایی (همان: ۷۶۰).

۳- معدود نکره + عدد + عدد

- سپری پنجاه و شصت به در بداشتند (همان: ۳۸۲).

شمارهای تردیدی که به هر یک از اشکال بالا ساخته می‌شود به زعم برخی از صاحب‌نظران بر مفهوم تقریب و تخمین دلالت دارد (ر.ک: ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۱۳۹؛ فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۱۱۲؛ ارژنگ، ۱۳۷۴: ۷۱). در شرح خطیب رهبر بر تاریخ بیهقی در مواردی به این مفهوم توجه شده است؛ مثلاً در معنای «روزی ده» در جمله «و چنان سازد که روزی ده از همه شغل‌ها فارغ شود» آمده است: «به تقریب ده روز، یای وحدت در اینجا مفید تخمین و تقریب است» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۵۲۷/۲). اما گاهی نیز بدون توجه به این مفهوم صرفاً به مقدم شدن معدود بر عدد اشاره شده است؛ مثلاً در معنای «رکعتی پنجاه» در جمله «و در نماز ایستادم و تا رکعتی پنجاه کرده آمد» گفته شده است: «تا پنجاه رکعت» (همان: ۳۶۸/۱)، نیز «جنیبتی دو» «دو اسب یدک» معنی شده است (همان: ۱۰۰۹/۳).

برخی نیز اصلاً به این مفهوم توجهی نداشته‌اند؛ مثلاً در کتاب «شاهنامه و دستور» بدون توجه به مفهوم تقدم معدود نکره بر عدد به مواردی از آن اشاره شده و در توضیح بیت معروف فردوسی:

بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی

گفته شده «معدودی که بدون یای نکره باشد گاهی مقدم بر عدد است؛ چنانکه گویی عدد به منزله بدل یا عطف بیان یا توضیح معدود است» (شفیعی، ۱۳۷۷: ۹۰)؛ در حالی که خطیب رهبر تصریح می‌کند که صفت عددی بیشتر، پیش از موصوف که به صورت مفرد آوردند قرار می‌گیرد و اگر پس از موصوف آید با کسره اضافه به موصوف می‌پیوندد (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۱۲۷). وجود انواع شمار و عدد و کاربردهای متفاوت آن در بسامد بالا نشان از آن دارد که بیهقی در کاربرد این نوع شمار به دنبال مقصودی خاص است و تنها از سر تفنن به دنبال جابه‌جایی عدد و معدود نیست؛ چنانکه در موارد بسیاری آمار و ارقام دقیقی ارائه می‌کند؛ مثلاً در جمله زیر تعداد سواران را به طور دقیق مشخص می‌کند:

- هزار و پانصد سوار سلطانی بود با مقدمان لشکر چون قلاب و دیگران... (بیهقی، ۲۵۳۶: ۹۲۶).

در جای دیگر هم از نرخ زمین به قطع و یقین سخن می‌گوید:

- زمین ساده به هزار درم بخیردندی و چون با درخت و کشت و زری بودی به سه هزار درم (همان: ۸۱۰).

بنابراین، چنانکه مشخص است، یکی از مفاهیم مورد نظر بیهقی در کاربرد این شمارگان تقریب است؛ مثلاً آنجا که از تعداد سواران و غلامان به‌درستی آگاه نیست از ترکیب سواری سیصد (همان) و غلامی پانصد (همان: ۸۳) استفاده می‌کند.

به نظر می‌رسد جنبه تردیدی این نوع شمار وقتی دو عدد در کنار هم به کار می‌رود افزایش می‌یابد:

- و ماهی دو سه به نشابور بماند که مهمی است (همان: ۳۴۶).

- پس اعیان ری را پیش آوردند تنی پنجاه و شصت از محتشم‌تر (همان: ۲۰).

این نوع شمار گاهی نیز مفید مفهوم تحقیر است. این مفهوم بیشتر وقتی مورد نظر است که عدد کوچکتر از ده باشد؛ مانند نمونه‌های زیر:

- بر نیم فرسنگ از شهر ابراهیم پیدا آمد با سواری دویست و سه صد و یک علامت و جنبی دو و تجملی دریده و افسرده (همان: ۷۳۰).

- امیر گفت: چنین می‌خواستیم و حاضران استحسان داشتند متابعه لقول الملک هر چند تنی دو را ناخوش آمد (همان: ۸۶۴).

- به گفتار درمانده‌ای سه و چهار که غرور ایشان را بخورد لشکری در بر کلاغ نهاد (همان: ۸۷۲).

چنان‌که روشن است معانی این نوع شمار از سیاق عبارت و مفهوم جمله مشخص می‌شود و دقت و امانت‌داری بیهقی و آشنایی با گستره زبانی و معنایی واژگان و جملات فارسی باعث شده است در کاربرد هر نوع از این شمار قصد و منظوری خاص را دنبال کند.

درباره «هنر نویسندگی بیهقی»، توان داستان‌پردازی، قدرت توصیف، صحنه‌پردازی‌های دقیق، کاربرد کلام بر مقتضای حال مخاطب، ترکیب‌سازی‌ها، دقت در کاربرد کلمات و ترکیبات و آهنگ کلام او بسیار گفته و نوشته‌اند، اما یکی از نکاتی که به دقت و باریکی‌بینی و قدرت توصیف او از سویی و به امانت‌داری او در ضبط و نقل وقایع از سوی دیگر ارتباط می‌یابد، کاربرد اعداد و ارقام با بسامد بالا در این کتاب است. مقایسه‌ای بین این کتاب با سایر کتاب‌های تاریخی می‌تواند این ادعا را ثابت کند. بیهقی که سال‌ها وقایع روزانه را ثبت و ضبط کرده همواره تلاش می‌کند قاعده امانت‌داری، در حد وسواس و شرط تاریخ‌نگاری علمی را رعایت کند و آنچه را می‌نویسد بی‌کم و کاست و با دقت باشد. به همین دلیل، هر جا امکان دستیابی او به آمار دقیق و حساب شده نباشد، از شمارهای تردیدی استفاده می‌کند. او معتقد است «محال است چیزی نباشد که به ناراست ماند». نیز در مقایسه کتاب خود با دیگر کتب تاریخی می‌نویسد: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند» (همان: ۱۱). می‌توان گفت یکی از مصادیق زوایا و خبایا آمار و ارقامی است که در جای جای تاریخ بیهقی ارائه می‌شود و دیگر کتاب‌های تاریخی از آن بی‌نصیب هستند.

با سورت در کتاب خود، تاریخ غزنویان، وقتی از شمار سپاه غزنویان می‌نویسد معتقد است «از آنجا که بیهقی و گردیزی در نبردها همراه ارتش بودند برآوردهای آنان از شمار سپاه موثق‌تر است» (با سورت، ۱۳۸۵: ۱۲۶) و البته ارقام تاریخ بیهقی را از نفرهای سپاه در سفرهای جنگی غالباً معتدل‌تر می‌داند. احتمالاً یکی از دلایلی که این نویسنده را متوجه اعتدال بیهقی کرده، دقت او در چگونگی به کارگیری اعداد و ارقام است.

نتیجه

چنانکه نموده آمد، شمارهای تردیدی از پرکاربردترین شمارها در تاریخ بیهقی است. بیهقی در ساخت این شمار از روش‌های مختلف استفاده کرده است. یکی از این روش‌ها تقدم معدود نکره بر عدد است. به اعتقاد اکثر دستورنویسان، در این حالت عدد مفهوم تقریب و تخمین را می‌سازد. در تاریخ بیهقی، علاوه بر این مفهوم، گاه نیز مفهوم تحقیر از این یای نکره به دست می‌آید. هرچند کاربرد این نوع شمار تردیدی در تاریخ بیهقی بدون سابقه نیست و شاعران و نویسندگان متقدم و متأخر نیز از این شمار استفاده کرده‌اند، بسامد بالای آن در تاریخ بیهقی قابل توجه است. از یافته‌های این مقاله که کمتر بدان توجه شده آن است که اولاً

معنا و مفهوم این شمار برای همگان شناخته شده نیست و ثانیاً کاربرد فراوان این نوع شمار در تاریخ بیهقی می‌تواند عاملی در جهت اثبات قدرت سخنوری و تاریخ‌نگاری علمی و امانت‌داری بیهقی باشد.

منابع

۱. ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی امروز*، تهران: قطره و علمی و فرهنگی.
۲. انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲). *دیوان*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. باسورث، کلیفورد. (۱۳۸۵). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۲۵۳۶). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. _____ . (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: سعدی.
۷. عظاملک جوینی (بی تا). *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نامدار.
۸. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*، تهران: مهتاب.
۹. خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۷۳). *سیاست‌نامه*، تصحیح عطاله تدین، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر.
۱۱. شفاهی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران: نوین.
۱۲. شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). *شاهنامه و دستور*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن بن علی. (۱۳۷۴). *داراب‌نامه*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. عطار، فریدالدین. (۱۳۷۲). *منطق‌الطیر*، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۷۷). *ویس و رامین*، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵). *شاهنامه*، چاپ مسکو.
۱۷. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۷). *دستور مختصر تاریخی زبان فارسی*، تهران: زوار.
۱۸. فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۴). *دستور زبان فارسی*، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. قریب، عبدالعظیم. (۱۳۳۵). *دستور زبان فارسی*، تهران: علمی.
۲۰. مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۸). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*، تهران: شرق.
۲۱. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*، ۳ ج، تهران: سیمرغ.
۲۲. ناصر خسرو قبادیانی، حکیم ابومعین. (۱۳۷۵). *سفرنامه*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۲۳. نجم رازی، ابوبکر بن محمد. (۱۳۷۳). *مرصادالعباد*، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. نشاط، سید محمود. (۱۳۶۸). *شمار و مقدار در زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۲۵. نظامی گنجوی. (۱۳۷۰). *کلیات خمسه*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: امیرکبیر.
۲۶. یاسمی، رشید و دیگران. (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی پنج استاد*، تهران: نگاه و علم.

